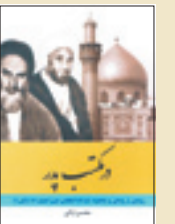


پیش‌خواب

به بهانه انتشار یادمان زنده یاد آیت‌الله حاج‌شیخ حبیب‌الله اراکی

تلفیقی از «زهد» و «مجاهدت»

■ محمدرضا کائینی



این یادمان به قلم فرزند آن بزرگ یعنی حجت‌الاسلام والمسلمین محسن اراکی به نگارش درآمده و حاوی جلوه‌هایی از کارنامه آن بزرگ در ابعاد گوناگون است. وی در فصلی از این اثر در باب نقش پدر در نهضت اسلامی چنین آورده است: «در دوران قیام ۱۵ خرداد از جمله علمای مؤثر در حمایت از امام در نجف اشرف مر حوم ابوی بود، در آن زمان به خاطر دارم رفت و آمد مکرر ابوی و گفت‌وگوی ایشان با مراجع آن روز نجف یعنی مر حوم آقای حکیم و آقای خونی و آقای شاهرودی، تأثیر فراوانی در حمایت این مراجع از حضرت امام و جلوگیری از حکم اعدام امام توسط شاه داشت، اعلامیه‌های حمایت از امام و نهضت او از سوی علمای نجف عمدتاً توسط مر حوم ابوی نوشته می‌شد. مر حوم ابوی و بزرگانی همچون مر حوم آقای سیدعلی بهشتی و حاج‌شیخ عباس قوچانی تأثیر فراوانی در موضع‌گیری بسیار محکم مر حوم آقای خونی در حمایت از امام و نهضت ایشان در دوران قیام ۱۵ خرداد داشتند. پس از تبعید امام به ترکیه و سپس عراق مر حوم ابوی و مجموعه‌ای از علمای همراه ایشان نقش فراوانی در ترتیب استقبال پرشکوه از امام در فرودگاه بغداد و سپس در نجف اشر داشتند. اینجانب در آن هنگام حدود ۱۰ سال داشتم که همراه پدرم در استقبال از حضرت امام در بغداد شرکت داشتم. در استقبال علما و مردم نجف از امام هنگام ورود ایشان به نجف نیز اینجانب به همراه پدرم شرکت داشتم و شاهد استقبال کهنه‌لپز مردم و فضلا و طلاب و به ویژه علمای نجف از ایشان بودم.



پس از استقرار حضرت امام (رحمت‌الله) در نجف اشرف قشر عظیمی از علما و فضایی حوزه و در رأس آنان مر حوم پدرم به حمایت گسترده از امام پرداختند، حمایت از تشکیل مجلس درس باشکوه حضرت امام در مسجد شیخ‌انصاری و در اختیار گذاشتن مسجد شیخ‌انصاری برای امامت جماعت حضرت امام توسط پدرم آیت‌الله العظمی سیدمحمدتقی بحرالعلوم از جمله مواردی بود که مر حوم ابوی نقش مؤثری در آن داشتند، پس از آن نیز در طول مدت اقامت حضرت امام در نجف همواره مورد حمایت و پشتیبانی بی‌درغ ایشان در مأموریت از سوی ایشان دو نوبت به ایران سفر کردند، بار اول در سال ۴۴ و بار دیگر در سال ۴۷ که در این دو سفر اینجانب نیز همراه ایشان بودم.»

مؤلف در بخش دیگری از این فصل درباره همراهی آیت‌الله اراکی با امام خمینی در آستانه موج اصلی انقلاب اسلامی می‌نویسد: «پس از آغاز دورهٔ جدید نهضت که با شهادت مر حوم حاج‌آقا مصطفی خمینی آغاز شد مر حوم پدرم با تمام توان به حمایت از نهضت برخاستند. پس از آنکه حضرت امام از سوی حکومت صدام تحت فشار قرار گرفت و در ۵۷ میلادی به خروج از ایران به سوی کویت و سپس پاریس شد، حضرت امام پدرم را به همراه سه تن دیگر از علما به عنوان وصی خویش تعیین کردند و کلیه امور را در نجف به مر حوم پدرم سپردند، هنگامی که امام به پاریس رفتند، پدرم با تعدادی از علمای نجف از جمله مر حوم آقای آیت‌الله سیدعباس خاتم-که داماد پدرم بودند- برای اعلام حمایت علمای نجف از امام و نهضت ایشان به پاریس رفتند و تا زمان مراجعت امام به ایران همراه امام بودند. پدرم در نامه‌ای که از پاریس برای من- در آن زمان در قم بودم- ارسال فرمودند مطلبی بدین مضمون نوشتند: حضرت آیت‌الله- منظورشان حضرت امام بود- پیشنهاد فرمودند: در رفتن به ایران در خدمشان باشیم؛ لکن سه بار استخاره کردم، استخاره برای رفتن به ایران در خدمت ایشان بدو و ترک آن خوب، گویا مانعی در کار است، لذا تصمیم گرفتم فعلاً به نجف برگردم... در هر حال امام به ایران آمدند و انقلاب به پیروزی رسید. در همین ایام نیز پدرم پس از بازگشت به نجف بیش از یک هفته عمرش دوام نیافت، و در روزهای اوج انقلاب و در تاریخ ۲۹ صفر ۱۴۰۰ هجری قمری دارفانی را وداع گفته و به دیدار معشوق خویش شتافت.»

■ نیما احمدپور

داستان مطبوعات در دوران حاکمیت رضاخان، طرّفه حکایاتی است! با این همه در این میان، گروهی شه‌فرموده تأسیس گشت به نام «سازمان پرورش افکار» که متولی بازسازی نگارش مقالات و ترسیم الگویی مطبوعاتی مطلوب حاکمیت گشت. ادامه داستان را در مقالّی بخوانید که در پی می‌آید.

■ ■ ■

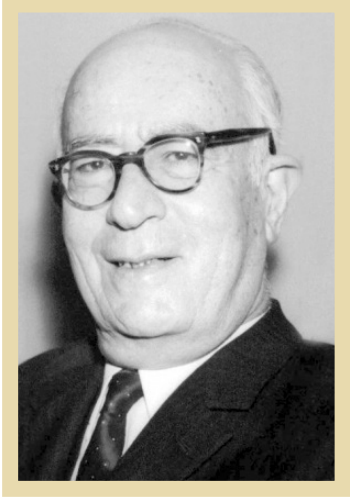
■ طرّحی از مطبوعات مورد علاقه رضاخان

پس از انقلاب مشروطه و با از بین رفتن استبداد دوره ناصری فضای سیاسی و اجتماعی برای چاپ نشریات مختلف فراهم شد و در نتیجه نشریات گوناگونی در سراسر کشور منتشر شدند. این وضعیت تا زمان تثبیت حکومت رضاخانی ادامه داشت اما پس از آن با توجه به ساختار استبدادی حکومت رضاخان که لاجرم کنترل همه‌جانبه رسانه‌ها را می‌طلبید، با نظارت مستقیم دستگاه حاکم روزنامه‌ها و مجلات در تنگنای اساسی قرار گرفتند و از انجام وظایف اصلی خود باز ماندند. در این دوره به‌شدت از تعداد نشریات و روزنامه‌ها کاسته شد و تنها نشریاتی توانستند به کار خود ادامه دهند که به مقتضیات و فضای حاکم بر دستگاه رضاخانی تن دادند.

در دوره رضاشاه بیش از دوسوم صفحات نشریات به اعلانات ثبتی اختصاص داده می‌شد و در یک‌سوم باقیمانده هم چیزی بیش از چند خبر حکومتی و داستان‌های دنباله‌دار پیش پا افتاده مطلب گردان گیری دیده نمی‌شد. به همین دلیل بقای نشریات موجود تا حد زیادی به آگهی‌های دولتی وابسته بود و در عین حال دائم هم زیر فشار دستگاه سانسور شهربانی بودند که حتی کوچک‌ترین انتقاد را هم برنمی‌تابید و به‌شدت واکنش نشان می‌داد. هر چند وقت یک بار هم نشریات به بهانه‌های واغی تعطیل می‌شدند تا به اصطلاح حساب کار درستان باشد و مراقبت کنند از خط قرمزهای متعدد رژیم رضاخانی عبور نکنند. برای مثال روزنامه «استوار» چاپ قم به دلیل چاپ مقالاتی درباره کارخانه چراغ برق و نیز زبان فارسی به جرم اینکه این مقاله‌ها قبل از چاپ به رؤیت شهربانی نرسیده بود، به مدت یک ماه توقیف شد و نهایتاً هم با میناجی‌گری رئیس‌الوزرا از توقیف درآمد.

■ کاهش آگهی‌های ثبتی و مرگ و میر مطبوعات رضاخانی

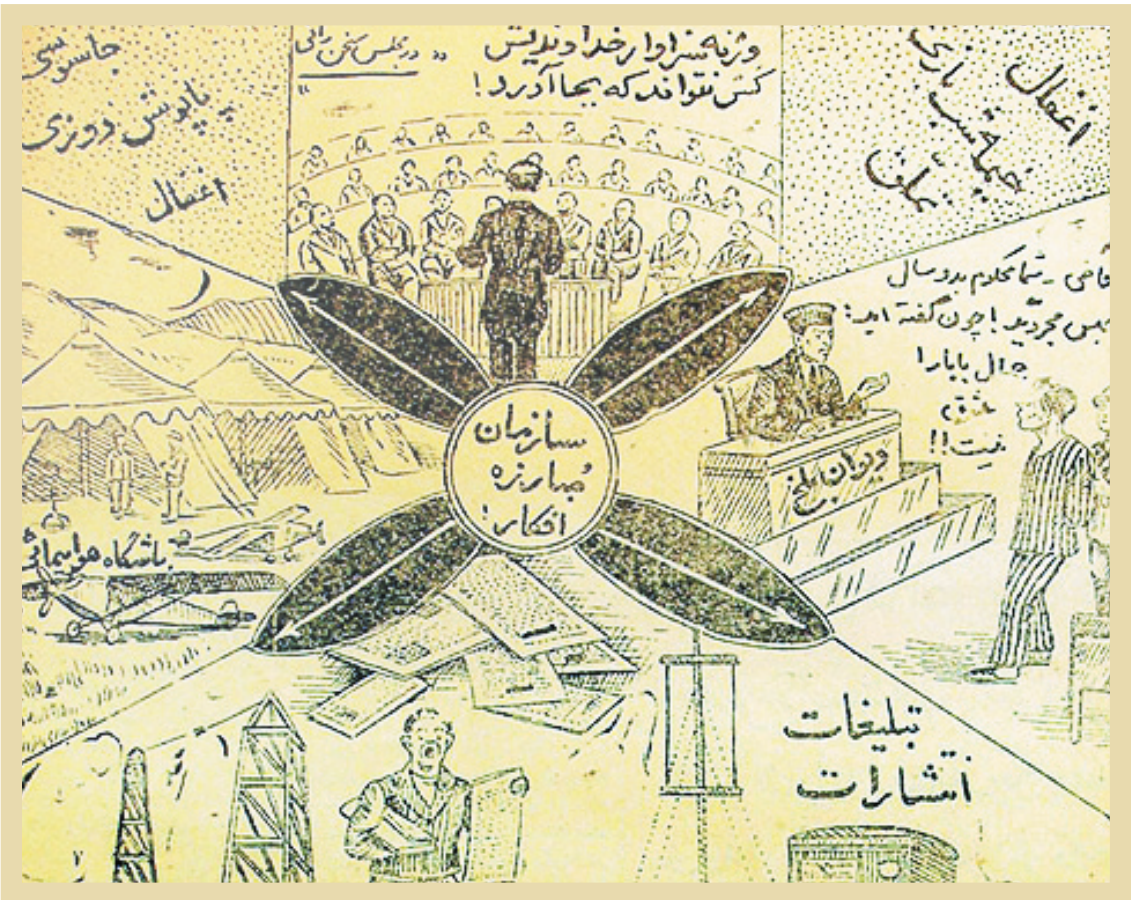
به مرور و در پی کاهش آگهی‌های دولتی وضعیت مالی چند نشریه معدود هم رو به و خامت گذاشت و مشکلات عدیده مالی به عنوان جدی‌ترین مانع بر سر راه این نشریات قرار گرفت. مدیر نشریه «معیشت ملی» رشت در نامه‌ای به علی‌اصغرخان حکمت، وزیر معارف وقت می‌نویسد: نشریات حق ندارند خبر چیزی را بدون اطلاع شهربانی منتشر کنند و تنها محل درآمد آنها چاپ آگهی‌های دولت است که هر روز کمتر می‌شود و دیگر درآمدی از این بابت عاید نشریات ندیده نمی‌شدد. به همین دلیل بقای نشریات موجود تا حد زیادی به آگهی‌های دولتی وابسته بود و در عین حال دائم هم زیر فشار دستگاه‌سانسور شهربانی بودند که حتی کوچک‌ترین انتقاد را هم بر نمی‌تابید و به‌شدت واکنش نشان می‌داد



در دوره رضاشاه بیش از دوسوم صفحات نشریات به اعلانات ثبتی اختصاص داده می‌شد و در یک‌سوم باقیمانده هم چیزی بیش از چند خبر حکومتی و داستان‌های دنباله‌دار پیش پا افتاده مطلب دذدان گیری دیده نمی‌شدد. به همین دلیل بقای نشریات موجود تا حد زیادی به آگهی‌های دولتی وابسته بود و در عین حال دائم هم زیر فشار دستگاه‌سانسور شهربانی بودند که حتی کوچک‌ترین انتقاد را هم بر نمی‌تابید و به‌شدت واکنش نشان می‌داد

عاریخ

کفتد کو ۸۸۴۹۸۴۳۷



جراید در دوره رضاخان و تحفهای به نام «کمیسسیون مطبوعات سازمان پرورش افکار»

پاشنه آشیل‌هایی در قامت

«سانسور شهربانی» و «آگهی‌های ثبتی»

تبلیغات در وزارت معارف ایجاد شود و ثالئاً در اکثر کشورها اخبار به وسیله رادیو به مردم می‌رسد، ولی در ایران اکثر ادارات آگهی‌های خود را به دیوارها نصب می‌کنند. بهتر است این آگهی‌ها در نشریات چاپ شوند که هم مردم به روزنامه‌ها علاقه پیدا کنند و هم نشریات رسمیت بیشتری پیدا کنند.

حکمت در پاسخ به این نامه می‌گوید: در زمینه بهبود وضع جراید اقداماتی به عمل آمده است و باز هم خواهد آمد که به‌زودی آثار آن آشکار خواهد شد. البته در سال‌های ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ برای بهبود وضع مطبوعات تلاش‌هایی هم صورت می‌گیرد ولی چون بر اساس برنامه‌ریزی دقیق و علمی و در پاسخ به نیازها و خواسته‌های واقعی نیست، نتیجه درستی ندارد و از آن بدتر نظارت بر مطبوعات از گذشته می‌بیشتر می‌شود و اقداماتی که قرار بود برای بهبود اوضاع مطبوعات انجام شود، عملاً تنها به نظارت و ذلالت وزار‌خانه‌ها در سطح محلی، بلکه در سطح محلی منجر می‌شود و حکومت وقت به‌جای حل مشکلات مطبوعات به گونه‌ای که مدیر نشریه «معیشت ملی» توضیح داده بود، به‌جای پیدا کردن راه‌حل‌های اساسی به تغییر اعضای هیئت تحریریه و نظارت بیشتر بر اخبار و مطالب منتشر شده پرداخت و عملاً انتشار مطبوعات را با مشکلات و موانع بیشتر روبه‌رو کرد. در حالی که مشکل اساسی

نوشته می‌شدند، در اکثر نشریات مهم کشور چاپ می‌شد. کمیسسیون مطبوعات از بخش‌های نویسندگی، نامه‌نگاری، آگهی و چاپ تشکیل می‌شد. از جمله وظایف آن می‌توان به تهیه آیین‌نامه سبک نامه‌نگاری، تقسیم نشریات مختلف و تعیین وظایف هر یک از آنها، فراخوان هیئتی از نویسندگان برای سفارش مقاله‌ها و موضوعاتی درباره اهداف سازمان پرورش افکار به آنان، بررسی انتقادی نگارش روزنامه‌ها و هدایت و رهبری آنها اشاره کرد.

■ دستورات یک سازمان برای انتشار مطبوعات نمایشی

کمیسسیون مطبوعات سازمان پرورش افکار برای نیل به اهداف مورد نظر خود و بهبود وضعیت مطبوعات در شهرستان‌ها و نیز بهبود کیفیت روزنامه‌ها دست به ادغام چند نشریه در یکدیگر زد و نشریات جدیدی را تأسیس کرد. به همین دلیل محمد حجازی، رئیس کمیسسیون مطبوعات سازمان پرورش افکار به شهرستان‌های مختلف سفر کرد و پس از بررسی‌های دقیق برای انجام این اقدامات با همکاری فرماندارها و رؤسای فرهنگ هر شهر برنامه‌هایی را ابلاغ کرد. از جمله در مشهد از مدیران جراید دعوت شد تا در فرمانداری حضور پیدا کنند و ترتیبی داده شود که شهر مشهد حداقل یک روزنامه یومیه آبرومند داشته باشد و اهداف سازمان پرورش افکار را محقق سازد. محمد حجازی در گزارشی خطاب به

رئیس هیئت مرکزی سازمان پرورش افکار می‌نویسد در جهت نیل به اهداف سازمان به اهواز سفر کند تا در آنجا روزنامه یومیه جامع و آبرومندی را تأسیس کند و بناسط روزنامه‌ای به نام «کارون» منتشر شود. گاهی برای نشریاتی که در شهرستان‌ها فعالیت می‌کردند، از سوی شهربانی موانعی ایجاد می‌شد که حجازی تلاش می‌کرد این موانع را فانی کند. گاهی هم کمک‌های کمیسسیون مطبوعات جنبه‌های مهم‌تری به خود می‌گرفتند، از جمله دادن آگهی‌های اداری و ثبتی و اخبار روزانه به روزنامه ساز. محمد حجازی برای این کار به تهران می‌رفت. از جمله دو نشریه «پرورش» و «گردان مکر» (تخت جمشید، مازنی) رشت در یکدیگر ادغام و نشریه «سپیدرود» منتشر شد. خلیل نوعی مدیر نشریه گردان توده و سردبیر نشریه سپیدرود، مدتی مدیر نشریه پرورش را به سواستفاده می‌کرد و معتقد است فرمانداری رشت تلاش می‌کند امتیاز نشریه سپیدرود را به یک تاجر واکذار کند. حسین مجاهد، مدیر روزنامه بهار ایران، چاپ شیراز لغو امتیاز روزنامه خود را غیرقانونی می‌داند و در نامه‌ای خطاب به دفتر رضاشاه ضمن تأکید بر شاه‌دوستی خود اظهار می‌دارد این نشریه به مدت ۱۱ سال با کمال آبرومندی و تأکید چاپ شده و همواره اعتبار و مطالب عام‌المنفعه داشته و نیت شاهانه را پیروی کرده و پیشرفت‌های روزافزون کشور شاهنشاهی را به مردم معرفی کرده است.

تعدادی از نشریات هم از سازمان پرورش افکار تقاضای کمک مالی کردند تا بتوانند در جهت پرورش افکار نسبت به بهبود وضع نشریه خود اقدام کنند. عادل خلعتبری در پاسخ به تقاضاهای مکرر او اسماعیل میراث، رئیس هیئت مرکزی سازمان پرورش افکار خطاب به احمد متین‌دفتری نخست‌وزیر وقت اعلام می‌کند سازمان پرورش افکار برای این گونه کمک‌های مالی خودجای فراداده ندارد و اساساً وظیفه آن کمک و راهنمایی معنوی به مطبوعات است. خلعتبری حتی وقتی برای چاپ «مجموعه شادباش سخوران ایران» که قرار است به مناسبت ازدواج شاه و فوزیه به توسط انجمن دانشوران چاپ شود، از سازمان پرورش افکار درخواست اعتبار ویژه می‌کند، نخست‌وزیر در حاشیه نامه او می‌نویسد بهتر است انجمن برای لیل به این افتخار وسایل مساعدی از راه طریق اشخاص توانگر و ثروتمند فراهم کند، زیرا در سازمان پرورش افکار برای چاپ این کتاب سودمند بودجهای وجود ندارد.

■ «ایران امروز» رهاورد پرورش افکار

از آنجا که سازمان پرورش افکار در پی ارائه الگوی مطلوب خود از یک نشریه آبرومند و جامع بود، در خرداد سال ۱۳۱۸ برای بررسی وضعیت روزنامه‌های تهران جلسه‌ای با حضور علی‌اصغر حکمت، کفیل وزارت فرهنگ، سرپاس مختاری و رئیس شهربانی کل کشور تشکیل در این جلسه مقرر شد تا مجله ماهانه‌ای از قطع بزرگ و عکس به نام «ایران امروز» منتشر شود. ضرورت چاپ این نشریه و حمایت از آن به تأیید شاه هم رسید. نخست‌وزیر هم با چاپ این نشریه موافقت کرد، اما لازم ندید این مجله رسماً و علناً در اساننامه مجله ایران امروز آمده بود؛ وزارت کشور از هر نظر از این نشریه حمایت و بقای آن را تضمین می‌کند. بودجه مجله و قیمت آن هر سال بر اساس پیشنه‌های مدیر مجله به تصویب وزارت کشور می‌رسد و حقوق مدیر مجله هم از بودجه اداره نامه‌نگاری پرداخت خواهد شد. در آمد حاصل از فروش مجله در جهت بهبود مجله و بنگاه‌های آن صرف خواهد شد. حقوق مدیر مجله بر اساس بودجه مصوب مجله پرداخت می‌شود. انتخاب و استخدام کارمندان مجله و پرداخت حقوق آنها در چارچوب بودجه

روزنامه کبوتر ۳۱ مرداد ۱۳۲۱ کنار نگارگری درباره کارگرد سازمان پرورش افکار